

## مقایسه‌ای تحلیلی میان دو روش اجتهادی متفاوت

○ مهدی برزگر\*

چکیده

میان بسیاری از اهل علم مشهور است که روش اجتهادی شیخ انصاری رحمه الله در راستای تکمیل و امتداد روش مرحوم وحید بهبهانی قرار دارد. نگارنده در این مقاله با بررسی تفصیلی شباهت‌ها و تفاوت‌های بنیادین روش این دو فقیه و اصولی بزرگ، ثابت کرده است که روش مرحوم شیخ فاصله‌های بسیار زیادی از روش مرحوم وحید پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از شاخصه‌های اجتهاد را که مرحوم وحید شرط می‌دانسته است، ندارد و در مسیر دیگری حرکت کرده است.

**کلید واژگان:** وحید بهبهانی، شیخ انصاری، مکتب قم، مکتب نجف، روش اجتهاد، تورم علم اصول.

مقدمه

بسیاری از فضلا و اساتید فقه و اصول بر این باورند که مرحوم شیخ انصاری مکتب فقهی - اصولی مرحوم وحید بهبهانی را به اوج خویش رساند و حرکت مبارك وحید را در احیای اصولی گری تثبیت و تکمیل کرد. به عنوان مثال حضرت آیت الله هاشمی شاهرودی در مقاله «مکتب فقهی اهل بیت» به شمارش دوران های شش گانه فقه شیعه می پردازند، درباره دوره ششم که آن را دوره پختگی و کمال فقه شیعه نامیده اند و مربوط به دوران شیخ انصاری و پس از اوست، این گونه می گویند:

این دوره، امتداد دوره پیشین و استمرار همان روش فقهی است که مکتب وحید بهبهانی و شاگردان وی آن را پایه گذاری و تثبیت کردند. اما این روش با گذشت دو نسل از فقهای این مکتب و به دست یکی از فقهای بی مانند آن، شیخ مرتضی انصاری به بالاترین حد پختگی و عمق و جامعیت رسید ...<sup>۱</sup>

دکتر ابوالقاسم گرجی نیز می نویسد:

سه دسته از بزرگان فقه و اصولیین بودند که راه استاد وحید را ادامه داده، علم اصول را به کمال و ارتقا رسانیده اند:

نخست، شاگردان مستقیم استاد مانند سید محمد مهدی بحر العلوم (۱۲۱۲ هـ. ق) و شیخ اسد الله شوشتری (۱۲۳۴ هـ. ق).

دوم، شاگردان برخی از دسته اول، مانند سید محسن اعرجی کاظمی (۱۲۴۰ هـ. ق)، شریف العلماء، محمد شریف بن حسن علی (۱۲۴۵ هـ. ق) مولی

احمد نراقی (۱۲۴۵ هـ. ق)، شیخ محمد تقی بن عبد الرحیم (۱۲۴۸ هـ. ق) و شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر (۱۲۶۶ هـ. ق).

۱. مجله فقه اهل بیت، شماره ۳۲، مقاله مکتب فقهی اهل بیت (ع).

سوم، طبقه بعد که در رأس ایشان شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ ه. ق) شاگرد شریف العلماء است که تا کنون شاگردان مستقیم و غیر مستقیم وی در راه تکمیل این دوره کوشیده و آن را به اوج کمال و ترقی رسانیده اند.<sup>۲</sup> اما به نظر می رسد برای داوری در مورد کاری که مرحوم شیخ پس از وحید بهبهانی انجام داد، از دو زاویه می توان به مسئله نگاه کرد:

### یکم: از زاویه تقویت اصولی گری در مقابل جریان اخباری گری

اگر از این زاویه به مسئله نگاه کنیم باید بگوییم پس از مرحوم وحید بهبهانی همه شاگردان وی در تثبیت و تکمیل راه او اقدام کردند؛ هم شاگردان مستقیم وی و هم شاگردان با واسطه او مانند مرحوم شیخ<sup>۳</sup>. البته اقدام شیخ در تألیف فرائد الاصول و در هم کوبیدن بنیان های اندیشه اخباری از این حیث برجستگی خاصی دارد که نباید از دیدگان اهل نظر مخفی بماند. شاید نظر برخی اندیشمندان سابق الذکر در باره تثبیت حرکت وحید توسط شیخ، ناظر به همین زاویه باشد.

### دوم: از زاویه مقایسه روش شیخ با وحید در درون جریان اصولی گری

اگر از این زاویه به مسئله نگاه کنیم، باور ما بر این است که این انگاره که شیخ انصاری مکتب وحید را به نضح و پختگی و اوج غنای خویش رساند، انگاره ای نادرست است؛ زیرا همچنان که در مباحث پیش رو بیان خواهد شد کاری که شیخ انصاری در اصول و فقه انجام داد و تغییرات و ابتکاراتی که در آن اعمال کرد، گرچه تحت عنوان اصولی گری قرار می گیرد و از این حیث با کار علمی مرحوم

---

۲. تاریخ فقه و فقها، ص ۲۶۸.

۳. به عنوان مثال می توان به تلاش های فراوان و منازعات علمی برخی از شاگردان وحید مانند شیخ جعفر کاشف الغطاء، سید علی طباطبایی صاحب ریاض و میرزای قمی با میرزا محمد اخباری اشاره کرد که پس از فوت مرحوم وحید بهبهانی قصد تجدید حیات جریان اخباری گری را داشت اما به برکت مجاهدات شاگردان وحید، موفق به این کار نشد. (ر. ک: دو رساله از شیخ جعفر کاشف الغطاء علیه میرزا محمد اخباری، تحقیق و تصحیح رسول جعفریان)

وحید شباهت دارد، اما به اندازه‌ای با روش علمی مرحوم وحید متفاوت است که می‌توان با قاطعیت، آن را مکتبی مستقل دانست و نام آن را مکتب شیخ انصاری گذارد؛ همچنان که باید روش علمی وحید را مکتب وحید به‌بهانی نامید.

اکنون مباحث این مقاله را در دو بخش پی می‌گیریم. در بخش اول شباهت‌های دو روش نام برده را از نظر می‌گذرانیم و در بخش دوم به تفاوت‌های اساسی این دو روش می‌پردازیم.

### شباهت‌های مکتب وحید و شیخ

روش علمی شیخ انصاری از چند نظر به روش مرحوم وحید شباهت دارد که ظاهراً همین شباهت‌ها سبب شده است که برخی از بزرگان بدون توجه به تفاوت‌هایی که ذکر خواهد شد، روش شیخ را تکمیل‌کننده روش و کار وحید تلقی کنند.

این شباهت‌ها عبارتند از:

#### ۱. ملاک پذیرش خبر

ملاک پذیرش خبر نزد فقهای متقدم و مشهور بزرگان فقه و اصول شیعه بر وثوق صدوری (وثوق خبری) بوده است. ایشان بدون اینکه صرف سند را ملاک پذیرش یا ردّ خبر قرار دهند، از تمام قرائن عقلایی که سبب وثوق به صدور خبر گردد استفاده می‌کنند و حتی الامکان از طرح اخبار و روایات خودداری می‌نمایند. مرحوم وحید در این باره می‌نویسد:

همه فقهای متقدم و متأخری که حجیت خبر واحد را قبول دارند اتفاق نظر دارند که خبر ضعیفی که ضعفش با شهرت و امثال آن جبران شده است حجت است بلکه استناد آنان به احادیث ضعیف بسیار بیشتر از استنادشان به احادیث صحیح است بلکه حتی می‌توان گفت ضعیف منجبر با شهرت نزد

قدما صحیح محسوب می شود و هیچ تفاوتی میان آن با خبر صحیح قائل

نیستند. البته اختلاف و نزاع در اصطلاح نداریم.<sup>۴</sup>

این روش برخورد با احادیث در دوره پیش از اخباری گری به وثوق سندی (وثوق مخبری) تغییر یافت و بزرگانی مانند صاحب مدارك و صاحب معالم به دلیل وسواس در بررسی سند روایات، از عمل به بسیاری از اخباری که مشهور متقدمین به آنها عمل کرده بودند، سرباز زدند که می توان گفت همین درو کردن احادیث توسط اصولیان آن دوره، یکی از عواملی بود که منجر به انقلاب اخباری گری شد. مرحوم وحید با اشاره به روش مرحوم صاحب مدارك و صاحب معالم، این شیوه برخورد با احادیث را به شدت نکوهش می کند و در این زمینه روش مشهور و اخباریان را قبول دارد. وی معتقد است که اسباب توثیق روایات فراوان است و فقیه نباید فقط به توثیق سندی اکتفا کند؛ زیرا این روش سبب می شود بسیاری از مسائل فقهی نزد وی ثابت نشود و اوضاع فقه و فتاوی او دچار اختلال گردد.<sup>۵</sup>

هر کس که با آثار فقهی - اصولی شیخ انصاری از جمله رسائل و مکاسب آشنا باشد، به وضوح در می یابد که او مانند مرحوم وحید، فضای روایات شیعه را سالم و قابل اعتماد می داند و لذا در بیشتر موارد، اعتنایی به بحث های رجالی ندارد و احادیث را نوعاً بررسی سندی نمی کند. مرحوم شیخ مانند مرحوم وحید، معتقد به ملاك وثوق صدوری در پذیرش خبر واحد است. به عنوان مثال در باره جبران ضعف سند روایت با کمک شهرت می فرماید:

اما پاسخ از عمومات این است که با روایت محمد بن مسلم که ضعف

سندش با شهرت عظیمه جبران می شود تخصیص می خورند.<sup>۶</sup>

۴ . الفوائد الحائریه، ص ۴۸۷

۵ . همان، ص ۲۲۳.

۶ . احکام الخلل فی الصلاة، ص ۴۷.

وی موضع خویش را نسبت به حفظ احادیث و خودداری از طرح روایات به بهانه ضعف سند این گونه بیان می‌کند:

چنانچه امر دائر شود بین اینکه خبر ظنی به دلیل ضعف سند کنار نهاده شود یا اینکه تأویل مناسبی برده شود بی شک کار درست، متعین در تأویل بردن و عمل بر طبق همان تأویل است و معنا ندارد که به دلیل فرار از تأویل، روایت را کنار بگذاریم یا بگوییم از روی تقیه صادر شده است.<sup>۷</sup>

## ۲. بسط نوآوری‌های وحید توسط شیخ

مرحوم وحید بهبهانی چند مبحث را در اصول برای اولین بار مطرح کرد که جزو نوآوری‌های وی به حساب می‌آید. این نوآوری‌ها پس از وی توسط مرحوم شیخ به صورت مبسوط‌تر مطرح شد و به تکامل رسید.

### الف) تقسیم ادله به اجتهادی و فقهتی

پیش از مرحوم وحید بهبهانی، تفکیک امارات از اصول عملیه و تبیین روشن و واضحی از رده بندی هر کدام از این ادله و جداسازی مباحث این دو سنخ دلیل انجام نگرفته بود. اما مرحوم وحید برای نخستین بار این دو سنخ دلیل را با تفکیک نام از هم جدا ساخت و موارد به کارگیری آنها را نیز از هم تفکیک کرد. مرحوم شیخ پس از تعریف این دو سنخ دلیل در آغاز مقصد سوم از فرائد می‌گوید:

و اما آنچه دال بر حکم نخست باشد، خواه علم آور باشد یا مفید ظن معتبر، به نام دلیل شناخته می‌شود و گاهی مقید به اجتهادی می‌گردد (دلیل اجتهادی) همچنان که اولی را گاهی دلیل فقهتی می‌نامند. این دو قید (فقهتی و اجتهادی) دو اصطلاح از وحید بهبهانی هستند که به دلیل

۷. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۷۹۰.

مناسبتی که در تعریف «فقه» و «اجتهاد» بوده است ایشان این دو اصطلاح را

ساخته است.<sup>۸</sup>

گرچه این ابتکار نخستین بار توسط وحید صورت گرفت، اما مرحوم شیخ با اخذ این ابتکار از وی موفق شد هم موارد استعمال این دو سنخ دلیل را به طور شفاف از هم جدا سازد و هم تقدیم ادله اجتهادی بر ادله فقاهتی و هم مراتب و جوه این تقدیم را سازمان دهی کند.

#### ب) تجزیه و تقسیم شک

یکی از گسترده ترین مباحث اصول فقه، مبحث اصول عملیه است که در مقام شک و تحیر نسبت به تکلیف مطرح می شود. در کتب پیشینیان، عنوان خاص و باب معینی برای مباحث شک در نظر گرفته نشده است و اصول عملیه در ضمن دیگر ادله به صورت مختصر یا حتی با نام های دیگری مورد بررسی قرار می گرفت. مرحوم وحید بهبهانی نخستین کسی بود که به تقسیم بندی شک و بیان اقسام آن پرداخت و نخستین قدم را در تفکیک مجاری اصول عملیه برداشت. او در فایده بیست و هشتم از کتاب فوائد حائریه می نویسد:

میان مقام ثبوت تکلیف و مقام خروج از عهده تکلیفی که بر مکلف ثابت شده است، تفاوت وجود دارد.<sup>۹</sup>

حق این است که گرچه مرحوم وحید بنیان گذار این دسته بندی است، اما مرحوم شیخ گستراننده این سازمان دهی روشمند است که از جانب وحید آغاز شد و بی شک توسعه فراوانی را که شیخ انصاری در مباحث اصول عملیه اعمال کرد، وامدار نگاه سازمان یافته و تقسیم نخستین مرحوم وحید بهبهانی است.

۸. همان، ج ۱۲، ص ۳۰۹.

۹. الاجتهاد و التقليد (الفوائد الحائریة)، ص ۴۶۷.

استاد محمد مهدی آصفی در مقدمه خویش بر کتاب اصول الفقه در این باره

می گوید:

نخستین نظریه پرداز در مسئله شک در تاریخ علم اصول قطعاً وحید بهبهانی است و پس از او، شیخ انصاری است که این نظریه را به تکامل می رساند و آن را به حد اعلای پختگی و تعمیق ارتقا می دهد.<sup>۱۰</sup>

### تفاوت های مکتب وحید و شیخ

با وجود شباهت های این دو مکتب و وام گیری های شیخ از وحید در برخی مباحث اصولی، تفاوت های بسیار زیادی میان روش علمی این دو فقیه و اصولی بزرگوار وجود دارد که نباید از دید صاحب نظران مخفی بماند. اهمیت التفات به این تفاوت ها و نادیده نگرفتن آنها از آنجاست که روش اصولی مرحوم وحید روشی اعتدالی است؛ زیرا وی در جریان مبارزه ای که با اخباریان داشت و مناظراتی که با ایشان ترتیب می داد، از نزدیک در جریان دغدغه ها و نظریات آنان قرار گرفت.

وحید به خوبی می دانست جریان اخباری گری گمراهی مطلق نیست، بلکه آنچه که سبب قیام مرحوم استرآبادی و برپایی جریان اخباری گری گشت، برخی افراط های اصولیان در طرح بی مبنای روایات، موشکافی های زیاده از حد و تدقیقات عقلی ناروا در ادله نقلی که سبب ساقط شدن از ظهور عرفی ادله می شد، فاصله گرفتن از متون دینی و اعتنای زیاد از حد به قواعد اصولی و... بود. به همین دلیل گرچه مرحوم وحید با کلیت جریان اخباری گری و مواجهه قشری با متون روایی مخالفت کرد و در نهایت نیز توانست جریان اخباری گری را براندازد و اصولی گری را مجدداً بر حوزه های شیعی حاکم کند، اما بسیار مواظب بود تا در دام خطاها و اشتباهات اصولیان قبل از استرآبادی نیفتد و در اعمال قواعد اصولی و

۱۰. اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۹.



عقلی افراط نکند. به همین دلیل ما وحید را فقیهی مبرز و یک اصولی معتدل می‌دانیم که هم از قشری‌گری اخباریان مبراست و هم از افراط‌های اصولیان.<sup>۱۱</sup> اما همچنان که در مباحث آینده روشن خواهد شد، مرحوم شیخ از این مسیر مبارک مرحوم وحید فاصله بسیار زیادی گرفت و آن‌چنان در اصولی‌گری افراط به خرج داد که گاهی از اصولیان قبل از دوره اخباری‌گری نیز گوی سبقت را ربود. این روش مرحوم شیخ که بعدها به نام «مکتب نجف» مشهور شد، توسط شاگردان وی استمرار یافت و حتی در مواردی نیز تشدید شد.

#### ۱. روش استظهار متون

روش مرحوم وحید در استظهار و تفسیر متون، مبتنی بر روش محاوره‌ای و عرفی است. او به حق معتقد است که ائمه بر مبنای محاورات عرفی و به لسان قوم سخن می‌گفتند و لذا فقیه نیز باید در فهم کلام ایشان، با همان میزان از دقت به استظهار پردازد و از توجیه و تأویل‌های بی‌هوده و تکثیر احتمالات به شدت پرهیزد؛ زیرا این کار سبب برداشتی مخالف ظهور اصلی کلام معصوم می‌گردد. او در فایده بیست و هفتم از کتاب خود می‌نویسد:

ائمه علیهم السلام - همچنان که در محل خود بررسی و تحقیق شده است - به شیوه محاورات عرفی سخن می‌گفتند و اهل عرف نیز این گونه سخن می‌گویند.<sup>۱۲</sup>

به همین دلیل مرحوم وحید یکی از شرایط مجتهد را عدم انس به توجیه و تأویل ادله نقلی و پرهیز از تکثیر احتمالات می‌شمارد:

۱۱. ر. ک: هاشمی شاهرودی، مکتب فقهی اهل بیت (ع)، فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت (ع)، ش ۳۲.

۱۲. الاجتهاد و التقليد (الفوائد الحاثریة)، ص ۴۶۴.

فایده هشتم: اینکه با توجیه و تأویل در آیه و حدیث مانوس نباشد به حدی که معانی تأویل برده شده و محتمل، نزد او مساوی معانی ظاهری و مانع از اطمینان ذهن به معنای ظاهر اولی کلام شود. همچنان که متأسفانه شاهد چنین روش نادرستی از سوی برخی فقها بوده ایم. فقیه نباید خود را به تکثیر احتمالات در توجیه کلام عادت دهد؛ زیرا این کار سبب فساد ذهن است.<sup>۱۳</sup>

اما مرحوم شیخ بر خلاف مرحوم وحید، دقت‌های عجیب و فراعرفی فراوانی در متون اعمال می‌کند. ایشان حتی این کار خود را به روایات استناد می‌دهد. وی در معنایی از دو روایت معروف این گونه می‌گوید:

الثالث عشر (ما بسنده - الحسن - عن أبي حيون مولى الرضا عليه السلام: إن في أخبارنا محكماً كمحكم القرآن و متشابهاً كمتشابه القرآن فردوا متشابهها إلى محكمها و لا تتبعوا متشابهها دون محكمها ففضلوا).

الرابع عشر (ما عن معاني الأخبار بسنده عن داود بن فرقد: قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أنتم أفقه الناس إذا عرفتم معاني كلامنا إن الكلمة لتصرف على وجوه فلو شاء إنسان لصرف كلامه كيف شاء و لا يكذب) ...؛ (سیزدهم) روایتی به سند حسن که ابی حیون خادم امام رضا(ع) نقل می‌کند: «در روایات ما مانند قرآن محکم و متشابه هست، پس متشابهات آن را به محکماش ارجاع دهید و از متشابهات آن بدون ارجاع به محکومات پیروی نکنید که گمراه می‌شوید».

(چهاردهم) روایتی از معانی الاخبار از داود بن فرقد که می‌گوید شنیدم امام صادق(ع) می‌گوید: «شما فقیه‌ترین مردم هستید هنگامی که معانی کلام ما را بفهمید. سخن به وجوه گوناگونی انصراف پیدا می‌کند و اگر کسی بخواهد می‌تواند کلامش را به هر سو بخواهد میل دهد و بگرداند و در

عین حال دروغ نگفته باشد».

غرض از دو روایت مذکور ترغیب و تشویق بر اجتهاد و بذل تمام تلاش

(استفراغ الوسع) در معانی روایات است.<sup>۱۴</sup>

البته اینکه باید در فهم معانی روایات تلاش کرد و اجتهاد به خرج داد، سخن حق و به جایی است، اما مهم این است که این اجتهاد و استفراغ الوسع چگونه باشد و به چه روشی انجام گیرد. اگر مراد این باشد که در فهم مراد روایات باید در فهم سؤال راوی و فضای ذهنی او دقت کرد و قرائن حالیه و لفظیه دخیل در مراد امام را در نظر گرفت و فضای سیاسی-اجتماعی حاکم و احتمال تقیه یا عدم تقیه را لحاظ کرد و... روشی صحیح و دقتی متناسب با کار فقهی انجام گرفته است که فقیه را در رسیدن به معنای درست احادیث بسیار نزدیک می کند. اما اگر مراد شیخ از استفراغ الوسع در معانی روایات-همچنان که از روش و سیره عملی اش پیداست- این باشد که باید بدون توجه به قرائن و شواهد موجود، به بررسی تمام احتمالات ممکن و قابل تصور پرداخت و یک یک آنها را بررسی کرد، روشی است ناصواب که دقیقاً مورد انتقاد شدید مرحوم وحید هم قرار گرفته است.

شیخ انصاری استفراغ الوسع در معانی روایات را تا جایی پیش می برد که گاهی به طرح هجده احتمال در معنای یک حدیث کوتاه می پردازد. به عنوان مثال وی به مناسبت بحث از قاعدة «سهو فی السهو» که مستفاد از روایت حفص بن بختری است،<sup>۱۵</sup> این گونه وارد تحلیل روایت می شود:

۱۴. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۷۷۶ و ۷۷۸.

۱۵. متن روایت این گونه است: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ سَهْوٌ وَلَا عَلَى مَنْ خَلْفَ الْإِمَامِ سَهْوٌ وَلَا عَلَى السَّهْوِ سَهْوٌ وَلَا عَلَى الْإِعَادَةِ إِعَادَةٌ. (الكافي، ج ۳، ص ۳۵۹)

سهو یا به معنای نسیان است و یا به معنای شک و یا اعم از نسیان و شک است. با این احتمالات معنای روایت مجمل می‌شود. لذا باید صورت‌های مسأله را جدا جدا مورد بحث قرار دهیم و بنابراین، مسأله هجده صورت می‌یابد. چون با ضرب سه احتمال در معنای سهو منفی (سهو اول) در سهو منفی فیه (سهو دوم)، رقم نه حاصل می‌شود و در هر یک از این نه احتمال سهو یا به معنای خود سهو است و یا به معنای موجبات سهو که جمعاً هجده احتمال می‌شود.<sup>۱۶</sup>

شیخ بیشتر این هجده احتمال را مورد بحث و مذاقه قرار داده و احکام مختلفی نیز بر آنها مترتب ساخته است.

همان طور که ملاحظه می‌شود شیخ مانند یک فیلسوف و بدون توجه به قرائن و شواهد موجود و فضای ذهنی مخاطب، به بیان تمام احتمالات ممکن می‌پردازد که روشی نامتعارف و ناصواب برای استظهار جملاتی است که القای به عرف شده است. اشکال ما به مرحوم شیخ و تابعین ایشان این است که آیا واقعاً امام به گونه‌ای حرف می‌زد که مخاطب وی هجده احتمال در معنای سخن او بدهد؟! اگر چنین نیست (که قطعاً چنین نیست) و امام به صورت متعارف و با لسان قوم به تبلیغ دین می‌پرداخت، به گونه‌ای که مخاطب حتی دو احتمال هم در کلام ایشان نمی‌داد، پس چرا در فهم و تفسیر کلام ایشان به جای تلاش در کشف قرائن و شواهد مؤثر در مقام استظهار، به تکثیر احتمالات عجیب و غریب و توجیه‌های ناصواب پرداخته شود و با این کار خود، عملاً حدیث را از درجه انتفاع ساقط کرد؟

این احتمال پردازی عجیب شیخ در حالی است که با مراجعه به روایت مورد بحث و روایات مشابه، مقصود از واژه سهو بسیار روشن است؛ زیرا گذشته از تعبیر «لیس علی الامام سهو» که می‌توان از آن فهمید که شک در رکعات مورد نظر

۱۶. احکام الخلل فی الصلاة، ص ۱۰۲.

است، این روایت در ضمن روایات مشابهی آمده که مقصود از آنها شک در رکعات نماز است و جای هیچ گونه احتمال سازی را باقی نمی گذارد. به علاوه، تدبر و تتبع در روایات مربوط، جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی گذارد که واژه سهو در صورت اطلاق، به شکیات نماز انصراف دارد.

وی همچنین به مناسبت بحث در ذیل صحیحه زراره که می گوید: «ثم قال (ع) یا زرارة إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره فشكك ليس بشيء»<sup>۱۷</sup> می نویسد:

شیء و غیر در متن صحیحه، یا مخصوص واجبات مستقله نماز است، مثل قرائت، رکوع و سجود، و یا اعم از واجبات مستقله معهوده و اجزای واجب مانند یک آیه در قرائت است. در هر یک از دو صورت، شیء و غیر یا مخصوص افعال واجب نماز است و یا اعم از واجبات عملی و مقدمات واجب مثل هوی (افتادن) به سجده است و در هر یک از چهار صورت، شیء و غیر یا مخصوص واجبات نماز است و یا اعم از واجبات و مستحبات است؛ مانند قنوت.<sup>۱۸</sup>

اما مرحوم وحید در این مورد با تمسک به همان روش مورد تاکید خویش و بهره گیری از روش عرفی و فهم محاوره ای و نیز با بهره مندی از سیاق کلام، فهم صائب خویش را از حدیث «لا سهو في السهو» بیان می کند و هرگز به راه تکثیر

۱۷. متن کامل روایت از این قرار است: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): رَجُلٌ شَكَّ فِي الذَّانِ وَ قَدْ دَخَلَ فِي الْإِقَامَةِ قَالَ: يَمْضِي قُلْتُ: رَجُلٌ شَكَّ فِي الذَّانِ وَالْإِقَامَةِ وَ قَدْ كَبَّرَ قَالَ: يَمْضِي قُلْتُ: رَجُلٌ شَكَّ فِي التَّكْبِيرِ وَ قَدْ قَرَأَ قَالَ: يَمْضِي قُلْتُ: شَكَّ فِي الْقِرَاءَةِ وَ قَدْ رَكَعَ قَالَ: يَمْضِي قُلْتُ: شَكَّ فِي الرُّكُوعِ وَ قَدْ سَجَدَ قَالَ: يَمْضِي عَلَى صَلَاتِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ ادْخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَشَكَّكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ: (تهذيب الاحكام، ج ۲، ص ۳۵۲)

۱۸. احكام الخلل في الصلاة، ص ۸۹.

احتمالات شیخ نمی‌رود.<sup>۱۹</sup> وی در معنا کردن حدیث شک نیز به همین شکل عمل می‌کند و هرگز در دام دقت‌های فراعرفی و غیر فقهی اسیر نمی‌شود.<sup>۲۰</sup>

نمونه دیگر از دقت‌های شبه فلسفی و فراعرفی در کلام شیخ، در بحث استناد به ادله نقلی برای اثبات اصل برائت است. شیخ در آغاز بحث از ادله برائت، متعرض دسته‌ای از آیات می‌شود که اصولیان بدان استناد کرده‌اند. ایشان بدون استثنا همه آیات را قاصر از دلالت می‌داند. به عنوان مثال در آیه شریفه: «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا»<sup>۲۱</sup> نتیجه‌ای که نوع مردم از آیه درک می‌کنند، آن است که خدای متعال بدون اتمام حجت عذاب نمی‌کند. همچنین، عرف بین عذاب دنیوی و اخروی تفصیل نمی‌دهند و این احتمال حتی یکبار از ذهن یکی از عقلای مخاطب کلام نیز خطور نکرده و نمی‌کند که شاید غرض آیه، لزوم اتمام حجت برای عذاب‌های دنیوی است و عذاب‌های اخروی بدون بیان و ابلاغ نیز ممکن است! اما با کمال شگفتی، مرحوم شیخ این گونه به تحلیل آیه و رد دلالت آن می‌پردازد:

اشکال این است که ظاهر آیه اخبار از وقوع عذاب در زمان‌های سابق پس از مبعوث شدن پیامبر در میان ایشان است. پس آیه به عذاب دنیوی واقع شده در امت‌های سابق اختصاص می‌یابد.<sup>۲۲</sup>

آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»<sup>۲۳</sup> نیز قاعده کلی را بیان می‌کند که اگر ما اقوامی را گمراه کرده و عذاب

۱۹. الحاشية على مدارك الاحكام، ج ۳، ص ۳۱۴.

۲۰. مصابيح الظلام، ج ۶، ص ۵۱۳.

۲۱. اسراء، آیه ۱۵.

۲۲. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲۳. توبه، آیه ۱۱۵.

می‌کنیم، پس از هدایت آنان به موارد تقواست. از نظر عرف، این آیه دلالت می‌کند که تا هدایت و اتمام حجت نباشد، ضلالت و عذاب دامنگیر انسان نمی‌شود.<sup>۲۴</sup> اما مرحوم شیخ، دلالت این آیه را نیز مانند آیه سابق بر براءت نمی‌پذیرد و این گونه می‌نویسد:

اشکال آیه سابق در همین جا نیز تکرار می‌شود. به علاوه اشکال دیگر اینکه دلالت این آیه ضعیف‌تر از آن است؛ زیرا متوقف بودن خذلان (عدم هدایت) بر بیان، ظهوری در استلزام مطلب ندارد مگر از راه مفهوم موافق.<sup>۲۵</sup>

اما مرحوم وحید بدون کمترین خدشه‌ای در این آیات، تصریح می‌کنند که دلالت این آیات بر براءت بر هر عاقلی واضح است.<sup>۲۶</sup>

نمونه واقعاً عجیب دیگر از تکثیر احتمالات شیخ تفسیر وی از آیه شریفه: «ولا تقریوا مال الیتیم إلا بالتی هی احسن»<sup>۲۷</sup> است که ایشان می‌فرماید:

در معنای قرب چهار احتمال قابل تصور است و در معنای حسن نیز دو احتمال می‌رود و آنگاه در هر یک از دو معنای احتمالی حسن دو احتمال دیگر نیز وجود دارد.<sup>۲۸</sup>

با ضرب احتمالات مطرح شده توسط شیخ باید گفت مجموعاً شانزده احتمال در معنای آیه شریفه قابل طرح است.

۲۴. این معنا را امام صادق علیه السلام نیز در ضمن روایتی به صراحت فرموده‌اند: عَنْ حَمَزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ... - قَالَ حَتَّى يُعْرِفَهُمْ مَا يُرْضِيهِ وَمَا يُسْخِطُهُ (الكافي، ج ۱، ص ۱۶۳).

۲۵. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲۶. الرسائل الاصولية، ص ۳۵۳.

۲۷. اسراء، آیه ۳۴.

۲۸. كتاب المكاسب، ج ۳، ص ۵۷۴.

جالب این است که مرحوم شیخ انصاری این روش، یعنی تکثیر احتمالات و بیان تمامی معانی ثبوتی و محتمل در معنای عبارت را منحصر به آیات و روایات نکرده و حتی به اصول و قواعد فقهیه نیز سرایت داده است. به عنوان مثال، وی در معنای قاعده «الاصل فی البیع اللزوم» و بیان هماهنگی آن با خیار مجلس، به طرح چهار احتمال در معنای اصل مذکور می‌پردازد.<sup>۲۹</sup> اما مرحوم وحید بدون پرداختن به این احتمالات مختلف و در بیانی کوتاه و گویا، وجه هماهنگی و تناسب اصل مذکور و خیار مجلس را این گونه بیان می‌کند:

زیرا اصل در بیع بدون هیچ تأملی لزوم است و خیار نیز به منظور رهایی از مقتضای همین اصل است.<sup>۳۰</sup>

## ۲. میزان احتیاط

روش اجتهادی مرحوم وحید بر پرهیز از افراط در احتیاط استوار است. او کثرت احتیاط را مخرب فقه می‌داند و اساساً کسانی را که زیاده‌روی در احتیاط می‌کنند و کمتر فتوا می‌دهند، فقیه به شمار نمی‌آورد. وی در بحث از شرایط اجتهاد این گونه می‌نویسد:

دهم: اینکه اهل زیاده‌روی در احتیاط نباشد؛ زیرا چه بسا این کار فقه را ویران می‌کند، همچنان که این کار را از بسیاری از کسانی که در احتیاط زیاده‌روی کرده‌اند شاهد بوده‌ایم. حتی باید گفت هر کسی که در احتیاط افراط و زیاده‌روی می‌کند اصلاً فقیه نیست؛ نه در مقام عمل برای خود و نه در مقام فتوا برای دیگری.<sup>۳۱</sup>

۲۹. همان، ج ۵، ص ۱۳.

۳۰. حاشیه مجمع الفائدة والبرهان، ص ۲۱۶.

۳۱. الاجتهاد و التقليد (الفوائد الحائریة)، ص ۳۴۱.



اما مرحوم شیخ بسیار در فقه خود احتیاط می‌کند و کمتر فتوا می‌دهد؛ به گونه‌ای که می‌توان به جرأت، فقه وی را فقه احتیاطی نامید. روش احتیاطی شیخ در فقه به قدری مشهود بوده است که حتی مرحوم صاحب جواهر نیز که هنگام مرگ تصمیم به معرفی شیخ به عنوان مرجع بعد از خود می‌گیرد، پس از اعلام مرجعیت او به حضار، وی را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «ای شیخ از احتیاطات کم کن؛ زیرا شریعت اسلام شریعتی آسان (سمحه و سهله) است». ۳۲

شیخ جعفر شوشتی در آغاز نسخه‌های خطی از مناسک شیخ - که به شماره ۸۸۶۲ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود - نوشته‌اند:

این مناسک که از مرحوم حجة الاسلام الشيخ المرتضى للأمام (طاب ثراه) می‌باشد، مسائل آن را غالباً طبق احتیاط نوشته‌اند و لهذا در اوّل آن فرموده‌اند که عمل به آن اختصاص به ایّام حیات من ندارد، با وجود اینکه تقلید میت را جایز نمی‌دانستند. و فتاوی حقیق بر طبق فتاوی مسطوره در این مناسک می‌باشد، مگر در یک مسأله که ایشان در مشعر الحرام ذکر خدا را مستحب می‌دانند و احقر تقویت و جوب آن می‌کنم و قصد قربت کفایت می‌کند... (حرره اقلّ خدام الشرع جعفر التستری) ۳۳

نمونه دیگر از احتیاطات بیش از حد شیخ انصاری موردی است که مرحوم محدث نوری در خاتمه مستدرک نقل و نسبت به این گونه احتیاطات اظهار شگفتی می‌کند:

یکی از علما برای من نقل کرد که در محفل شیخ اعظم حاضر بودم که فقیه برجسته شیخ مهدی نجفی نوه کاشف الغطاء از ایشان پرسید: برای ما نقل شده که شما در تسیحات نماز احتیاط می‌کنید و سه مرتبه تسبیح کبری را در

۳۲. علم الاصول تاریخاً و تطوراً، ص ۱۸۲.

۳۳. به نقل از مجله فقه اهل بیت (ع)، ش ۴۹، ص ۱۱۴.

رکوع و سجود تکرار می‌نمایید. این احتیاط چه وجهی دارد؟ شیخ انصاری از وی پرسید آیا پدرت شیخ علی را درك کرده‌ای؟ او گفت: آری. شیخ پرسید او چگونه نماز می‌گذارد؟ پاسخ داد با سه تسبیح. شیخ پرسید آیا عمویت شیخ موسی را درك کرده‌ای؟ او گفت: آری. شیخ پرسید او چگونه نماز می‌گذارد؟ پاسخ داد با سه تسبیح. شیخ باز هم پرسید آیا عمویت شیخ حسن را نیز درك کرده‌ای؟ او پاسخ داد: آری. شیخ گفت: او چگونه نماز می‌گذارد؟ شیخ مهدی جواب داد با سه تسبیح. شیخ گفت: «برای احتیاط کردن مواظبت و مراقبت سه تن از فقها کافی است».

و آنچه از بسیاری از بزرگان در زمان ما عجیب است این است که در بسیاری از فروع جزئیة احتیاط می‌کنند صرفاً به دلیل یک شبهه ضعیف مانند مخالفت عده کمی با عدم ظهور دلیل، بلکه با وجود دلیل معتبر بر خلافش.<sup>۳۴</sup>

بسیاری از اهل نظر، علت اجتناب شیخ از فتوا دادن و عدم نتیجه‌گیری مشخص در مسائل فقهی را شدت احتیاط و ورع در فتوا معرفی می‌کنند،<sup>۳۵</sup> اما به نظر می‌رسد عامل اصلی این مسئله چیز دیگری باشد. بسیاری از فقهای قبل از شیخ، مانند شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ طوسی، شهید اول، علامه حلی، مقدس اردبیلی و مرحوم وحید بهبهانی نیز اهل ورع بودند و هرگز بدون مستند کافی و مشروع، چیزی به شارع نسبت نمی‌دادند، اما در عین حال از فتوا دادن نیز اجتناب نداشتند و مقلدان خویش و نیز خوانندگان کتاب‌های خود را در احتیاط رها نمی‌ساختند. اساساً باید گفت حکمت اصلی فقاهت و رسیدن به درجه اجتهاد همین است که هم خود فقیه و هم مقلدان وی، تکلیف خود را به طور مشخص بدانند و از تنگنای احتیاط و حرج ناشی از آن خلاصی یابند؛ حال اگر روش اجتهاد

۳۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الخاتمة، ج ۲، ص ۱۶.

۳۵. عابدی، شیوه شیخ در فقاهت، آینه پژوهش، ش ۲۷.

ما به گونه ای باشد که مدام ناچار به احتیاط شویم، چه طرفی از فقاهت و اجتهاد خویش بر بسته ایم؟

به باور ما آنچه سبب شده است مرحوم شیخ و اتباع وی گرفتار فقه احتیاطی و وسواس در فتوا شوند به دو دلیل است:

یکی همان دقت های نامتعارف و شبه فلسفی در متون است که به تکثیر احتمالات و عدم ثبات ذهن بر یک احتمال مشخص منجر می شد و دیگری زیاده روی در نقل اقوال است.

بر خواننده محترم واضح است که توجه به اقوال فقهای بزرگ و فهم کلام ایشان از ضروریات غیر قابل انکار برای هر فقیهی است.<sup>۳۶</sup> در دو روایت از امیرالمؤمنین (ع) در باره ضرورت مراجعه به اقوال بزرگان آمده است:

اضربوا بعض الرأی ببعض یتولد منه الصواب. امخضوا الرأی مخض السقاء؛<sup>۳۷</sup>

رای ها را بر یک دیگر عرضه کنید [و آنها را کنار هم نهد] که رای درست این گونه پدید می آید. رای و نظر را - همچون ماستی که برای بیرون آوردن کره آن در میان مشک می ریزند و می زنند - بزنید [تا به وسیله تقابل آرا و برخورد اندیشه ها به نظر درست برسید].

اضمم آراء الرجال، واختر أقربها إلى الصواب، و أبعدها عن الارتیاب؛<sup>۳۸</sup>  
 آراء مردان را به هم پیوند، و نزدیک ترین آنها را به صواب و صلاح و دورترین آنها را از شک و تردید، برگزین.

۳۶. علامه وحید بهبهانی آشنایی با اقوال را از جمله شرایط اجتهاد می شمرد. الفوائد الحائریة، ص ۳۳۷.

۳۷. الحیة، ج ۱، ص ۲۸۷.

۳۸. همان.

اما افراط در این مسئله و پرداختن بیش از حد به کلمات بزرگان، سبب ازدحام برداشت‌ها و تکثیر زوایای دید برای فقیه می‌شود؛ به گونه‌ای که او خود را در هاله‌ای از اقوال و نگاه‌های متفاوت اسیر می‌بیند و توان تصمیم‌گیری و انتخاب قول برتر یا ابداع قول جدید را در خود نمی‌یابد. امیرالمؤمنین (ع) در مذمت پرداختن بیش از حد به اقوال دیگران می‌فرماید:

وَقَالَ (ع): إِذَا أزدَحَمَ الْجَوَابُ حَفِي الصَّوَابِ؛<sup>۳۹</sup>

هرگاه جواب انبوه گردد، صواب مخفی می‌شود.

یکی از اندیشوران در مقاله‌ای که به بررسی روش فقهی شیخ انصاری پرداخته است، درباره کثرت بررسی اقوال توسط شیخ این گونه می‌نویسد:

برای نمونه به این چند مورد توجه شود:

الف: در ابتدای رساله موسسه و مضایقه، نزدیک به ۵۰ نفر از فقها را نام می‌برد و نظر آنان را درباره اینکه تقدم نماز قضا بر نماز حاضر لازم نیست، بیان می‌کند.

شیخ تنها به نقل اقوال اکتفا نکرده و آنها را تحلیل و بررسی می‌کند. نظر علامه و آنگاه فخر المحققین را می‌آورد. از اقوال علمای اهل سنت کمتر بهره می‌گیرد.

شیخ در باب بیع وقف، کلمات فقها را از ۲۲ کتاب فقهی به ترتیب زمان تألیف، ذکر می‌کند.

ب: در ابتدای رساله «من ملک شیئاً ملک الاقرار به» می‌فرماید: «ینبغي أولاً ذکر کلمات من ذکرها بعینها او بما یرادفها، ثم تتبعه بذکر مرادهم منها بمقتضى ظاهرها او بمعونة قرينة استدلالهم بها فی الموارد الخاصة». همان گونه که پیداست، شیخ به نقل فقها اکتفا نمی‌کند؛ بلکه به تفسیر و توضیح

۳۹. شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۳، ص ۱۲۶.

مراد آنان از آن کلمات (با استفاده از قراین متصل و منفصل) می پردازد .

ج: در باب بیع وقف، کلمات فقها را از ۲۲ کتاب فقهی به ترتیب زمان تالیف، ذکر می کند و پس از آن می فرماید: «این بود قسمتی از کلمات آنان که خود دیده یا برایم حکایت شده است». (المکاسب، ص ۱۶۶).

د: در باب معاطات می فرماید: «ولننقل اولاً کلمات جماعة ممن ظفرنا علی کلماتهم لیظهر منه ...» (ص ۸۱) و در باب خیار حیوان پس از نقل کلمات برخی از فقها می فرماید: «هذا ما حضرني من کلماتهم في هذا المقام الظاهرة في المعنى الثالث ...» (ص ۲۷۷).

البته باید توجه داشت که شیخ اینها را در زمانی نوشته و جمع آوری کرده که همه این کتاب ها نسخه خطی بوده و نوعاً شماره صفحه نداشته اند تا چه رسد به فهرست و معجم. هم اکنون نیز محققان می دانند که پیدا کردن یک مطلب در تذکره علامه چقدر زحمت دارد!

ه: در باب خیار حیوان در یک سطر از مکاسب، نظر بیش از بیست نفر از فقها را نقل کرده است. (ص ۲۲۴). براسی برای نوشتن این یک سطر چقدر وقت صرف تتبع و جستجو شده است. ۴۰

دقت های نامتعارف و عقلی از یک سو و کثرت بررسی و توجه به اقوال از سوی دیگر، فقه شیخ انصاری را به فقهی احتیاطی تبدیل کرده و سبب نوعی وسواس در مقام فقاهت شده است؛ به گونه ای که ذهن فقیه هیچ گاه بر روی یک نظر، مستقر و مستحکم نمی شود. مرحوم وحید چنین روشی را قبول ندارد و صریحاً می گوید که استقامت ذهن و استقرار آن بر یک حقیقت، از جمله شرایط مجتهد است:

۴۰. عابدی، شیوه شیخ در فقاهت، آینه پژوهش، ش ۲۷.

پنجم: اینکه ذهن او بیش از اندازه تیز نباشد، به گونه‌ای که مانند اصحاب

جریزه، قطع و جزم به چیزی پیدا نکند. ۴۱

در این جا باید به این نکته اشاره کنیم که نفی حدّت ذهن بیش از اندازه از جانب مرحوم وحید، هرگز به معنای تساهل فقهی و نفی دقت‌های متناسب با مقام فقاهت نیست. آنچه را که ایشان نفی می‌کند و عدم آن را شرط فقاهت درست می‌شمرد، وسواس فکری و احتیاط‌های نابه‌جایی است که مانع از استقرار ذهن فقیه بر یک مطلب می‌گردد. از این رو مرحوم وحید در مقام لزوم دقت‌های فقهی برای فقیه و اینکه وی باید نهایت دقت خود را اعمال کند و بداند که در کجا باید از نص عدول و در کجا نباید عدول کند، می‌گوید:

پس از آنچه گذشت، روشن شد که قطعاً تجاوز از نصوص حرام است و تجاوز نکردن و جمود بر آنها نیز حرام است. مخالفت نصوص حرام است و عدم مخالفت نیز قطعاً حرام است. پس ناچار مجتهد باید جایگاه هر کدام را بداند و موارد تجاوز از متن را بشناسد تا مجتهد باشد. به دلیل آنچه دانستی که تنها ظن مجتهد حجت است و مجتهد باید بداند که فتوایش حق است تا داخل آتش نشود. عدم تمایز میان دو مقام، بزرگترین خطری است که وی را

۴۱. الاجتهاد و التقليد (الفوائد الحائریة)، ص ۳۴۰. در پاورقی کتاب فوائد حائریه درباره معنای جریزه این گونه آمده است: الجریز و القریز معربان عن (کریز) الفارسیة كما فی القاموس و شرحه و هما بمعنی واحد هو: الخبّ ضد الغرّ - و هو الخداع المفسد - لسان العرب مادة: جریز و خیب - هذا أصل الجریزة فی اللغة، و لکن لها فی اصطلاح علماء الاخلاق معنی آخر - له صلة بالمعنی اللغوی - و هو: صفة من رذائل القوة العاقلة فی جانب الإفراط موجبة لخروج الذهن عن الاستقامة و الاستقرار علی شیء، بل لا یزال یتخرج أموراً دقیقة غیر مطابقة للواقع، و یتجاوز عن الحق، و لا یتقر علیه، و ربما أدّى فی العقلیات إلى الإلحاد و فساد الاعتقاد بل إلى نفی حقائق الأشياء كما فی السوفسطائیة و فی الشرعیات إلى الوسواس. (جامع السعادات، نراقی، ج ۱، ص ۱۰۰، بتصرف).

تهدید می‌کند؛ زیرا اگر وجه تمایز آنها را نداند از اول تا آخر فقه را تخریب خواهد کرد؛ زیرا متوجه دلیل تعدی یا مخالفت نشده و آن را ترك می‌کند به گمان اینکه تعدی از متن حرام است یا مخالفت با آن حرام است و ای بسا در مواردی که تعدی جایز نیست، تعدی می‌کند به سبب قیاس آن به مواردی که تعدی واجب است. همچنین است مخالفت کردنشان، کما اینکه برخی از علما را می‌یابیم که چنان عمل کرده‌اند.<sup>۴۲</sup>

### ۳. محوریت متن یا قاعده

هر علمی عهده دار رفع بخشی از نیاز بشر و متشکل از یک سلسله قواعد است. علم فقه نیز مانند سایر علوم در بردارنده قواعدی است که از سوی فقها، هم در مقام فهم متون و هم در تشخیص وظیفه مکلف به کار گرفته می‌شود. اصل به کارگیری و استفاده از قواعد فقهی و اصولی نه تنها اشکالی ندارد، بلکه لازمه توانمندی یک فقیه در مقام استنباط است. آنچه مهم است و نباید مورد غفلت قرار بگیرد این است که فقیه جایگاه استفاده از قواعد را بداند و در غیر موارد نیاز که حکمت جعل قاعده برای آنهاست به سراغ قواعد نرود؛ چون در این صورت چه بسا به کارگیری قواعد سبب نقض غرض باشد؛ زیرا حقیقت این است که مردم در بیشتر موارد در محاورات عرفی خویش و تفهیم و تفاهمی که با یکدیگر دارند، اصلاً توجهی به قواعد ندارند؛ زیرا نوعاً ابهامی نمی‌بینند تا نیازی به رجوع به قواعد باشد بلکه چه بسا رجوع بی‌مورد به قواعد سبب برداشتی خلاف برداشت متعارف می‌گردد که عواقب ناگواری هم در پی دارد.

با آنکه مرحوم وحید بهبهانی شرایط و مقدمات متعددی را برای اجتهاد شرط می‌داند و بر تحصیل آن شرایط برای فقیه تأکید دارد، اما بر پایه مشی اعتدالی و

میان‌ه روی خویش، تاکید دارد که نباید افراط در بهره‌گیری از این قواعد به عمل آید؛ بلکه این قواعد برای موارد نیاز و مواقع شک به درد می‌خورند و در مواردی که خصوصیات مورد، واضح و روشن است و ابهامی در بین نیست نباید سراغ قواعد رفت؛ زیرا سبب غفلت از قرائن حدیث می‌شود و در نهایت، گمراهی فقیه را به دنبال دارد.

ایشان به مفهوم وصف مثال می‌زند و می‌گوید گرچه در اصول فقه ثابت شده است که وصف مفهوم ندارد، اما بر هر اهل علمی روشن است که تعلیق حکم بر وصف، مشعر به علیت است و چنانچه این اشعار با خصوصیت مقام تقویت شود، قدر معتبر از ظهور برای ما حاصل می‌گردد. سپس به این دو روایت مثال می‌زند که از امام درباره خیار حیوان سؤال شد، حضرت فرمود: «ثلاثة أيام للمشتري» و سپس درباره خیار غیر حیوان سؤال شد و حضرت فرمود: «البيعان بالخيار ما لم يفترقا» و لذا کاملاً بر مخاطب روشن است که وصف در این بیان امام مفهوم دارد و خیار حیوان مختص مشتری است.<sup>۴۱</sup>

اما مرحوم شیخ دقیقاً در برخوردی مطابق با آنچه مرحوم وحید از آن بر حذر می‌دارد، بدون توجه به خصوصیات آیه نبأ و دلالت روشن و عرفی آن بر حجیت خبر واحد ثقه، صرفاً به نفی مفهوم از وصف استناد می‌کند:

چنانچه استدلال به آیه نبأ بر حجیت خبر واحد به مفهوم وصف یعنی فسق برگردد، درست نیست؛ زیرا همچنان که در جای خود ثابت شده است، وصف مفهوم ندارد به ویژه در مواردی مانند آیه مذکور که وصف، غیرمعمد بر موصوف است؛ چرا که بیشتر به مفهوم لقب شباهت دارد و چه بسا همین مطلب مراد کسانی مانند سیدین و امین الاسلام و محقق حلی و

۴۱. همان، ص ۳۴۴.



علامه حلی و دیگرانی باشد که فرموده اند استدلال به آیه نبأ برای حجیت

خبر واحد مبتنی بر دلیل خطاب است و ما در این جا قائل به آن نیستیم.<sup>۴۲</sup>

نگاه قاعده‌ای شیخ و غفلت از خصوصیات مورد، مانع از پذیرش مفهوم وصف شده است، چون به حسب مورد واقعاً، وصف مفهوم دارد؛ زیرا مردم به حسب ضرورت زندگی در دنیا و عالم حجاب به خبر واحد عمل می‌کنند. آیه هم در مقام آسیب زدایی از رفتار مردم، آنان را از عمل به خبر کسی که متصف به فسق است نهی می‌کند. این بیان، ظهور و بلکه صراحت در علیت فسق در تبیین دارد. پس چنانچه آورنده خبر فاسق نبود، نیازی به تبیین نیست و خبر او حجت است.

این روش مواجهه با ادله و قاعده زدگی افراطی یکی از مشخصه‌های روش شیخ و اتباع وی است که به «مکتب نجف» مشهور است. یکی از محققان در پژوهشی که درباره روش فقهی شیخ انجام داده است درباره اهتمام شیخ به تأسیس اصل در آغاز هر باب می‌نویسد:

شیخ انصاری پیش از شروع در هر مسأله به تأسیس اصل اولیه و قاعده کلی می‌اندیشد تا در موارد شک و ابهام از آن اصل استفاده کند. این اصل را گاه از عمومات آیات و روایات استفاده می‌کند و گاه از اصول عملیه. اما به هر حال همیشه پیش از ورود در مسئله یک اصل لفظی یا عملی در دست دارد و در نتیجه، هرگز در پایان مسئله با تردید و شک مواجه نمی‌شود و با مراجعه به آن اصل به راحتی حکم را به دست می‌آورد.<sup>۴۳</sup>

این اهتمام بیش از اندازه به تأسیس قواعد و اصول در هر باب فقهی در شیوه پروان و عمده شاگردان شیخ امری نهادینه شد.

اما روش مرحوم وحید این نیست که از همان آغاز به تأسیس اصل بپردازد؛ او

۴۲. فرائدالاصول، ج ۱، ص ۱۱۸.

۴۳. عابدی، شیوه شیخ در فقهت، آینه پژوهش، ش ۲۷.

ابتدا به سراغ متون می رود و چنانچه نتیجه ای نگرفت و ابهامی در مسئله باقی بود، به سراغ تأسیس اصل می رود؛ زیرا باور دارد که در بیشتر موارد با رجوع به ادله، ابهامی نمی ماند تا نیاز به اصل باشد. بنابراین، تأسیس اصل در اغلب موارد نه تنها بی فایده بلکه مضر است و سبب غفلت فقیه از خصوصیات و قرائن مورد می گردد.

با توجه به تفاوت مذکور که درباره روش فقهی - اصولی مرحوم وحید و مرحوم شیخ گفتیم، اکنون باید این حقیقت را بیان کنیم که آنچه امروزه به عنوان مکتب قم و مکتب نجف در لسان فقها و اصولیان رایج است، در حقیقت ریشه در روش مرحوم وحید و مرحوم شیخ دارد. به عبارت دیگر، فقها و بزرگانی همچون مرحوم میرزای شیرازی، شیخ عبد الکریم حائری و مرحوم آیت الله بروجردی که بر روش مرحوم وحید باقی ماندند و متأثر از تغییرات مرحوم شیخ نشدند، پایه گذاران مکتبی حساب می آیند که امروزه می توان آن را مکتب قم نامید، اما اصولیان و فقهایی که تحت تأثیر شیخ قرار گرفتند و راه وی را ادامه دادند، به مکتب نجف اشتهار یافتند، مانند آخوند خراسانی، آقا ضیاء عراقی، مرحوم محقق اصفهانی و آیت الله خوئی.

#### ۴. میزان به کار گیری اصول عملیه

اساساً علم به معنای کشف واقع است و تمام علوم به این منظور جعل شده و مورد استفاده انسان قرار گرفته اند که واقعیات موجود در عالم را برای او کشف کرده و در اختیار وی قرار دهند. کار اصلی هر علمی این است که متناسب با موضوع خودش، دردها و مشکلات را بشناساند و داروها و راه حل های مناسب را ارائه کند. بنابراین موارد تحیر و عدم کشف، جزو موارد استثنا و خارج از قاعده علوم است که باید کمترین سهم را در هر علمی برایش قائل شد.

اصول عملیه هنگامی در فقه مورد استفاده قرار می گیرد که هیچ اماره و دلیل

کاشفی نزد فقیه موجود نباشد و وی در تحیر محض قرار گرفته باشد. بنابراین باید گفت مراجعه فقیه به اصول عملیه یعنی اقرار به قرار گرفتن در بن بست و اعتراف وی به عجز از کشف حکم واقعی. با این توضیح بدیهی است که چنانچه فقیهی مراجعه فراوان و بیش از اندازه به اصول عملیه داشته باشد، نشانه محکمی بر وجود انحراف‌ها و ضعف‌هایی در روش فقهی‌اش است که مانع از رسیدن وی در بیشتر موارد به حکم واقعی می‌گردد.

از آنجا که مرحوم وحید در روش فقاقت خود، متن محور است و متون را هم بر اساس معیارهای عرفی معنا می‌کند، کمتر دچار ابهام در مسائل می‌گردد و کمتر در تحیر نسبت به حکم واقعی می‌ماند تا محتاج رجوع به اصول عملیه گردد. اصول عملیه در روش علمی مرحوم وحید مانند اسلاف صالح او بسیار کم‌رنگ است.<sup>۴۴</sup> اما مرحوم شیخ، هم به دلیل نگاه قاعده‌محور که در بحث گذشته به تفصیل بیان شد و هم به دلیل مواجهه فیلسوفانه با متون دینی که سبب سلب استظهار عرفی و سلب استقامت ذهن بر روی یک ظهور خاص می‌شود، غالباً نوعی تحیر در مقام استنباط را احساس می‌کند که او را وادار به مراجعه فراوان به اصول عملیه می‌گرداند. از این رو، شیخ هم در اصول برای نخستین بار گسترش بسیار زیادی به اصول عملیه می‌دهد و هم در فقه مصرانه از آن استفاده می‌کند؛ به گونه‌ای که فقه معاملات او به فقه اصول عملیه تبدیل شده است؛ تا جایی که اساتید حوزه، مطالعه فقه معاملات شیخ را برای تقویت فن استفاده از اصول عملیه به طلاب توصیه می‌کنند!

۴۴. فقهای ما بیش از هزار سال قبل از مرحوم شیخ انصاری در کتب فقهی خویش فتوا می‌دادند و بسیار کم به سراغ اصول عملیه می‌رفتند. همین حقیقت نشان می‌دهد که فقه شیعه این ظرفیت را دارد که در اغلب مسائل به کشف واقع که نمود خارجی آن فتواست برسد و در بن بست‌ها گیر نکند.

نکته جالب توجه این است که مباحث اصول عملیه نزد فقهای متقدم نیز جایگاه پررنگی نداشت و همچنان که در فقه فقط در موارد تحیر به آن رجوع می‌شود در اصول فقه نیز به صورت خلاصه و خیلی کم‌رنگ به آن می‌پرداختند. به عنوان مثال مرحوم شیخ مفید در یک سطر و مرحوم سید مرتضی در پنج صفحه و مرحوم شیخ طوسی در کمتر از چهار صفحه، بحث استصحاب را مطرح کرده‌اند. اما مرحوم شیخ انصاری بیش از چهار صد صفحه بحث استصحاب را طول داده است!<sup>۴۵</sup> این در حالی است که مرحوم وحید بهبهانی به شیوه فقهای متقدم و با دوری جستن از مباحث زائد، کل بحث استصحاب را در بیست و دو صفحه سامان داده و به پایان برده است.<sup>۴۶</sup> همچنین مرحوم شیخ در فرائد الاصول بحث براءت را در صد و هشتاد صفحه مطرح می‌کند،<sup>۴۷</sup> اما مرحوم وحید فقط در هفتاد و چهار صفحه بحث را خاتمه می‌دهد.<sup>۴۸</sup>

#### ۵. طرح مباحث زائد

بر اهل نظر پوشیده نیست که علم اصول علمی آلی و مقدماتی است، یعنی مقدمه ورود در فقه و استنباط صحیح است و هرگز اصالتی از خود ندارد. بنابراین شایسته و سزاوار نیست که مطالبی در آن مطرح و به بحث گذارده شوند که چنین شائی ندارند و در راستای استنباط مسائل شرعی قرار نمی‌گیرند. پس از ذکر این مقدمه کوتاه باید بگوییم یکی از تفاوت‌های اساسی میان روش مرحوم شیخ و مرحوم وحید بهبهانی در همین نکته مهم نهفته است. توضیح مطلب

۴۵. فرائد الاصول، ج ۳، ص ۹.

۴۶. الرسائل الاصولية، ص ۴۲۳.

۴۷. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۱۷.

۴۸. الرسائل الاصولية، ص ۳۴۹.

این است که مرحوم وحید با مشی اعتدالی خویش که پیشتر به آن اشاره شد، مسائل اصولی را کاملاً حساب شده و مطابق نیاز واقعی فقیه مطرح می کند، لذا از اطاله بی جهت مباحث و اطناب های خسته کننده به دور است. اما مرحوم شیخ از این شیوه مبارک فاصله می گیرد و گویی برای خود اصول، نوعی اصالت قائل است.

شیخ در اصول خویش مباحثی را به تفصیل مورد بحث و کاوش قرار داده است که قبل از ایشان هرگز چنین سابقه ای در کتب اصولیان نداشت. به عنوان مثال، برخی مباحث از اصول اهل سنت در کتب فقهای متقدم مانند سید مرتضی و شیخ طوسی به حسب ضرورت آن زمان (برای پاسخ گویی به علمای اهل سنت یا برای اظهار وجود علمی در برابر حوزه های علمی عریض و طویل ایشان) وارد شده بود که در سده های بعد به دلیل رفع ضرورت مذکور، یا اصلاً از کتب اصولیان محو شده بود یا به صورت کمرنگ و در صفحاتی معدود به آن پرداخته می شد. اما مرحوم شیخ همان مباحث را با آنکه نوعاً تأثیری در مقام استنباط هم ندارند و به اقرار بسیاری از بزرگان اصول هیچ فایده و ثمره ای بر آنها مترتب نمی شود، به صورت بسیار گسترده و با تفصیل شگفت آور مطرح ساخت.

بحث مقدمه الواجب یکی از همان دست مباحث است. این بحث را به دلیل ضرورت پیش گفته، سید مرتضی در الذریعه<sup>۴۹</sup> در حدود دو صفحه و شیخ طوسی در العده<sup>۵۰</sup> در حدود چهار صفحه مطرح کرده و به بحث خاتمه داده اند. اما در کتب فقهای بعد از ایشان مانند محقق حلی اثری از آن دیده نمی شود و در معالم<sup>۵۱</sup> نیز در حدود سه صفحه به آن پرداخته شده است. در کتب مرحوم وحید بهبهانی نیز اثری

۴۹. الذریعة إلى أصول الشريعة، ج ۱۳، ص ۸۳.

۵۰. العدة فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۸۶.

۵۱. معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ص ۶۰.

از مقدمه الواجب دیده نشد. اما ناگهان در دوره شیخ انصاری همین مبحث در حدود سیصد صفحه به بحث جدی گذارده می‌شود! ۵۲ این در حالی است که بحث مقدمه الواجب به اذعان بسیاری از بزرگان اصولی هیچ ثمره‌ای در فقه ندارد. به عنوان مثال مرحوم نائینی می‌فرماید:

حق این است که این بحث حتی بنا بر قول به وجوب مطلق مقدمه الواجب نیز هیچ ثمره‌ای ندارد. این سخن از آن روست که در آینده خواهد آمد که محال است که ترك یکی از دو ضد، مقدمه برای فعل دیگر باشد. ۵۳

گرچه خود ایشان با وجود این اعتراف صریح به بی‌ثمر بودن چنین بحثی، در حدود سی و هشت صفحه در کتاب خویش آن را به تفصیل مطرح ساخته است! از دیگر مباحث زائدی که در کتب مرحوم شیخ و اتباع وی دیده می‌شود، مباحثی مانند امر به شیء مقدمه نهی از ضد آن است، حقیقت شرعی، ۵۴ مشتق، تقسیمات ظن به طریقی و موضوعی، ۵۵ اخذ علم به حکم در موضوع ضد آن یا ماندش، ۵۶ خطابات مشافهه ۵۷ و... را می‌توان نام برد.

۵۲. مطرح الأنظار، ج ۱، ص ۱۹۵.

۵۳. أجود التقریرات، ج ۱، ص ۲۴۴. در پاورقی همان صفحه در تأکید بیشتری آمده است: و در جای خود خواهی دانست ان شاء الله که این بحث حتی بنا بر قول به اینکه ترك یکی از دو ضد مقدمه وجود دیگری باشد نیز هیچ ثمری ندارد. پس اینکه بخواهیم فساد عبادت مضاد با واجب فعلی را ثمره قول به وجوب مقدمه الواجب بدانیم از اساس، فاسد و نادرست است.

۵۴. امام خمینی، منهاج الوصول إلى علم الاصول، ج ۱، ص ۱۳۸؛ خویی، مصباح الاصول، ج ۱، ص ۱۲۰.

۵۵. خویی، مصباح الاصول (مباحث حجج و امارات)، ج ۱، ص ۵۰.

۵۶. آل فقیه عاملی، دروس فی علم الاصول (شرح الحلقة الثالثة)، ج ۲، ص ۲۳۴.

۵۷. میرزا هاشم آملی، مجمع الافکار و مطرح الأنظار، ج ۲، ص ۱۹۸.

با توضیحاتی که گذشت جا دارد اضافه کنیم از دیگر نشانه های تأثیرپذیری روش فقهای مکتب قم از مرحوم وحید و فقهای متقدم این است که اهتمام ایشان به اصول فقه کمتر از بزرگانی است که متأثر از روش مرحوم شیخ و در دایره مکتب نجف هستند. فقهای مکتب قم مانند مرحوم وحید، فقه را اصل می دانند و در مقام استنباط، بیشتر همت خود را صرف فهم متون و استظهار صحیح از آن می کنند و اصول فقه را که علمی آلی است و جنبه مقلدگی دارد در جایگاه خویش قرار می دهند، اما فقهای مکتب نجف به تبع مرحوم شیخ، خیلی بیشتر از قمی ها به اصول فقه و دامن زدن به مباحث اصولی علاقه نشان می دهند. به همین دلیل، تفریعات بسیار زیاد، مباحث خسته کننده و مسائل زائدی که منجر به پدیده ای به نام تورم علم اصول شده است در میان بزرگان مکتب نجف بسیار مشهود است و در میان علمای مکتب قم کمتر به چشم می خورد. کسی که کتاب های درر الفوائد شیخ عبد الکریم حائری، تقریرات درس آیت الله بروجردی، تهذیب الاصول، انوار الهدایه، مناهج الوصول الی علم الاصول تقریرات درس حضرت امام را با آثاری نظیر فوائد الاصول و اجود التقریرات آیت الله نائینی، بحوث فی الاصول و نهایت الدرایه محقق اصفهانی و بدائع الافکار میرزای رشتی مقایسه کند، متوجه فاصله اصول نجف با قم خواهد شد.

یکی از شاگردان مرحوم آیت الله بروجردی در باره روش اجتهادی ایشان می گوید:

در علم اصول یقیناً کمتر از معاصرین خود نبود. حاشیه ایشان بر کفایه، از حواشی محققانه کفایه است. با این حال، فقه را مبتنی بر اصول نمی دانست. می توانست تمام فقه را بدون نیاز به اصول، بحث و مطرح

کند. ۵۸

۵۸. چشم و چراغ مرجعیت، ص ۶۶ و ۶۷، مصاحبه با آیت الله سید مصطفی خوانساری.

نکته پایانی: لزوم رجوع به فقه و کاستن از تب اصول

همان طور که ملاحظه شد با ظهور شیخ انصاری و انتشار افکار اصولی و موشکافی های شگفت آور و ابتکاری او، توجه بسیاری از حوزویان و اهل علم بیشتر به دانش اصول و تعمق در مباحث آن معطوف شد؛ بی آنکه به رسالت این علم و مقدمیت آن برای فقه توجهی بشود. به همین دلیل پس از مرحوم شیخ، تفکر اصولی با چهره های برجسته ای مانند مرحوم میرزای رشتی، آقا ضیاء عراقی، مرحوم نائینی، محقق اصفهانی و ... به ظهور پیوست و تورم شگفت آوری دامان علم اصول را گرفت. این دقت های بی نتیجه و نازک اندیشی های نوعاً بی ثمر اصولی، جای بحث های زنده، پویا، عینی و عملی فقه را گرفته است.

#### نتیجه

از مباحث گذشته روشن شد که گرچه شباهت هایی میان روش اجتهادی شیخ انصاری و وحید بهبهانی وجود دارد و در مواردی مرحوم شیخ برای نخستین بار، نوآوری های مرحوم وحید در اصول را بسط و گسترش داد، اما تفاوت های فراوانی میان شیوه علمی این دو بزرگوار وجود دارد که با التفات به آنها هرگز نمی توان مدعی شد که شیخ انصاری، افکار وحید بهبهانی را تثبیت و حرکت او را تکمیل کرد؛ بلکه باید گفت بر اساس ملاک هایی که مرحوم وحید برای اجتهاد بیان می کند، روش مرحوم شیخ در عرض آن قرار دارد.



۱. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۶ هـ. ش.
۲. آل فقیه عاملی، ناجی طالب، دروس فی علم الأصول (شرح الحلقة الثالثة)، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ. ق.
۳. آملی، میرزا هاشم، مجمع الافکار و مطرح الانظار- قم، چاپ اول، ۱۳۹۵ هـ. ق.
۴. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم، چاپ نهم.
۵. امام خمینی، سید روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الأصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۷. \_\_\_\_\_، احکام الخلل فی الصلاة، یک جلدی، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۸. \_\_\_\_\_، کتاب المکاسب (ط - الحدیث)، ۶ جلدی، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۹. \_\_\_\_\_، مطرح الانظار (طبع جدید)، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۳ هـ. ش.
۱۰. حسنی، حمید رضا و مهدی علی پور، جایگاه شناسی علم اصول گامی به سوی تحول، دو جلدی، قم، چاپ اول، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵ هـ. ش

۵۹. کتابنامه مذکور بر اساس کتابنامه نرم افزارهای مرکز خدمات کامپیوتری علوم اسلامی است.

- ۱۱ . حکیمی، محمدرضا و محمد حکیمی، علی حکیمی، الحیاة، ترجمه احمد آرام، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ. ش.
- ۱۲ . خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الأصول (مباحث الفاظ)، مكتبة الداوری، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ. ق.
- ۱۳ . طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
- ۱۴ . \_\_\_\_\_، العدة في أصول الفقه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ. ق.
- ۱۵ . عابدی، احمد، «شیوه شیخ در فقاہت»، آینه پژوهش، ش ۲۷.
- ۱۶ . علم الهدی، علی بن الحسین، الذریعة إلى أصول الشریعة، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ هـ. ش.
- ۱۷ . فاضل قایینی نجفی، علی، علم الأصول تاریخاً و تطوراً، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۸ هـ. ق.
- ۱۸ . کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
- ۱۹ . گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، تهران، چاپ سوم، ۱۴۲۱ هـ. ق.
- ۲۰ . مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- ۲۱ . «مصاحبه با استاد شب زنده دار»، مجله کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ۶۷، قم، چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی، بهار ۱۳۹۰ هـ. ش.
- ۲۲ . مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، طبع انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۳۰ هـ. ق.
- ۲۳ . نائینی، محمد حسین، أجدود التقریرات، قم، چاپ اول، ۱۳۵۲ هـ. ش.
- ۲۴ . نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم،

- چاپ اول، ۱۴۰۸ھ.ق.
۲۵. وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، الاجتهاد و التقليد (الفوائد الحاشیة)، یک جلدی، مجمع الفکر الإسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ھ.ق.
۲۶. —، الحاشیة علی مدارک الأحکام، ۳ جلدی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ھ.ق.
۲۷. —، الرسائل الاصولیة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ھ.ق.
۲۸. —، حاشیة مجمع الفائدة و البرهان، یک جلدی، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ھ.ق.
۲۹. —، مصابیح الظلام، ۱۱ جلدی، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ھ.ق.
۳۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود، «مکتب فقهی اهل بیت (ع)»، فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت، ش ۳۲، زمستان ۱۳۸۱ھ.ش.
۳۱. نرم افزار جامع احادیث شیعه مرکز خدمات کامپیوتری نور.
۳۲. نرم افزار جامع اصول فقه مرکز خدمات کامپیوتری نور.
۳۳. نرم افزار جامع فقه مرکز خدمات کامپیوتری نور.